



## بنام کردستان بزرگ

### Under Name of Great Kurdistan

دوستان عیب نکنند که چرا دل به تودادم!  
باید اول به توگفتن که چنین خوب چرائی؟

\*\*\*\*

در دفاع از یک استراتژی ملی شفاف و جامع

جنبه ایرانی و کردستانی سیاست کردی

ناصر ایرانیپور.

\*\*\*\*

[www.iran-federal.com](http://www.iran-federal.com)

خطوط کلی استدالات:

1. 4. 4. 1. 1 . تاکید بر سیرتکوین ملت کرد و حق تعیین سرنوشت.

2. 4. 4. 1. 2 . تاکید بر ارجعیت و اولویت و مشروط بودن این خواسته در

چهار چوب ایران.

4. 4. 1. 4 . ما ایرانی هستیم و خواهیم ماند ... ما خلقی ایرانی هستیم.

5. 4. 4. 1. 5 . مبارزه برای کردستان آزاد و ایران دمکراتیک از هم تفکیک

ناپذیر است.

7. 4. 4. 1. 7 . ضرورت تدوین عقد یک قرارداد اجتماعی:

ما می‌خواهیم در برابر طرفهای مقابل خود، در مقابل رقبا و دوستان و حتی دشمنان

خود صریح، شفاف و صادق بمانیم؛ با کمال میل می خواهیم به حفظ "وحدت ایران" پایبند باشیم .

#### 4.4 . دیالوگ صریح در راستای روشنگری در باره استراتژی ملی:

در راستای پیشبرد استراتژی ملی - دمکراتیک مورد نیاز به دیالوگ صمیمانه با همه ایرانیان علاقمند به سرنوشت ایران داریم. آنانی که در این زمینه با ما هم نظر نیستند، الزاما و به خودی خود شوینیست فرض نکنیم. راه گفتگو را با آنها حتی اگر در جبهه دشمنان دیروز و رقبای امروز ما باشند، از چپ و راست، از جمهوری خواه و مشروطه خواه، مسدود نکنیم.

باید به این منظور کاتالوگی از استدلالات منطقی در پاسخ به پرسشهای اشخاصی که نگران زیر سؤال رفتن یکپارچگی ایران هستند، فرموله شود ... الخ.

#### 1.1.4 . تاکید بر سیر تکوین ملت کرد و حق تعیین سرنوشت آن:

..... آری، زمانی کرد برای نمونه در کردستان ایران جمهوری کردستان را در چهار چوب حاکمیت پادشاهی ایران تاسیس نمود و خودمختاری و فدرالیسم برای ایران مطالبه می کرد که حتی بخشی از اروپا آثاری از این مکانیسمها نبود.

#### 3.4 . نجابت و فرهنگ سیاسی بالا

آری، این زمینه های فرهنگی نزدیک به هم خود ادبیات و نزاکت و محبوبیت خاص خود را به همراه می آورد. جنبش کردستان با تمام دشواریهایی که با آن روبروست با تمام محدودیتهایی که دست به گریبانش است، به خشونت گرایی و افراطی گری و تروریسم نلغزیده است، به ایدئولوژیهایی چون ناسیونالیسم رویی نیاورده است.

\*\*\*\*

پیشگفتار

از : سرهنگ چیا

رفقا!

عناوین ذکر شده در بالا تحت عنوان استدلالات"، یا بهتر گفته شود: **فریادهای وامصیبتا!**: (تمامیت ارضی و ظنم ایران)!"، وسیله‌ای یک شوینیست وطنی برتری طلب فارس نگارش و نوشته نشده اند.

بلکه وسیله‌ای آقای **ایرانپور** بنام "کردان"!!، و از موضع جنبش آزادی بخش آنان تحت عنوان: (در دفاع از یک استراتژی ملی "شفاف و جامع"؟؟، نگارش، پخش و تبلیغ می شوند.

آقای ایرانپور!

این در باز هم بر همان پاشنه: (سیاست و ئیدئولوژی)

حزب توده‌ای ایران - و چریکهای فدایی خلق "اکثریت"

دو متحد سابق رژیم میچرخد و.... چرا؟!.

توضیح اینکه:

(آقای ایرانپور، فعالیت سیاسی خود را با عضویت در سازمان چریکهای فدایی شاخه اکثریت!، یار و متحد سابق "حزب توده‌ای ایران"؟؟ و با تائید و تبعیت از سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی ایران آغاز، لیکن، اخیراً "هراز گاهی" بمنزله نماینده خودمختار! به تحلیل مسائل و مشکلات جنبش کرد آنها در شکل و محتوای 1/4 آن (کردستان شرقی) و با شعارهای ذکر شده در بالا در مفهوم نهایی آن: ((ای ایران ای مرز پر گهر))؟! می پردازند.

لذا: من "سرهنگ چیا" بنام و از موضع: یک ناسیونالیست "ملی گرای" کرد .... و با اعتقاد به کردیسم: "تئوری رهایی ملت کرد" یعنی:

( جدا شدن و تشکیل حکومت مستقل ملت کرد )

بر مبنای: سرزمین مشترک، زبان و ادبیات مشترک، فرهنگ مشترک،

اقتصاد و بازار یکسان و مشترک .... نوشته‌ء حاضر را تقدیم میدارم

\*\*\*\*

آنچه را که من باختصار از مطالعه‌ء:

( عنوانها، مطالب، پیشنهادات و راهنمایی های مطروحه )

دراین استراتژی: ملی " جامع و شفاف "

استنتاج کرده ام، میتوانم در این ضرب المثل کردی به تحلیل و قضاوت بگذارم:

(( بوئی ده گه ل تومه، خه سوو کوت لی بی ))!!

یعنی اینکه استراتژیست و نظریه پرداز این استراتژی ملی " شفاف و جامع " ظاهرا

بنام: (کردان) و از موضع: جنبش آزادی بخش ایشان سخن میگوید و می نویسد؟!.

لیکن!!، قصد و منظور اصلی تر روی از طرح و بیان چنین استراتژی، آشکارا: ( تزویر

و تملق ، مصالحه و سازش .... و بالاخره، انعقاد قرارداد دوستی و اتحاد) ، به:

آستان ( افراد، گروهها و سازمان های): ایرانی بیرون مرزی از کمونیست های وطن

پرست گرفته .... تا سلطنت طلبان: شیفته و شیدای بازگشت به تاج و تخت ..... و

بالعکس؟!، می باشد .

لذا: بعید نیست اگر نه در هر کلمه‌ء آن، بلکه در هر جمله‌ء آن میکوشند که از

شوینیسیم اشغالگر! به بهاء: جلب و جذب نظرات آنان ، سیما و سابقه‌ء دمکرات،

انسانی و معتقد به حقوق ملیتهای تحت ستم درایران و.... بسا! در ترکیه، سوریه

و عراق نیز بسازند؟!.

آقای نظریه پرداز!

پرو فسور مینورسکی: محقق و دانشمند شرق شناس روس درسخرانی خود در مجمع شرق شناسان

در مسکو سال 1915 ، چون خاطره ای از " تاریخ و تجربه "، خویش در باره ( اتحاد با اشغالگران

و... امید بستن به وعده های آنان )؟؟، در میهن کرد: ( کردستان )، چنین می گوید:

و سرانجام این که من ( مینورسکی ) معتقدم که کردها در جنگ جهانی اول سرنوشت خود را به سر

نوشت جدید ترک های آزادیخواه بسته بودند. به همین جهت راهی عوضی درپیش گرفتند و برای پی بردن به چگونگی این امرمطالعهء نظریه و پیشنهادهایی را که سیاح فرانسوی "پوزولات" ارائه کرد، توصیه می کنم.

علت وابستگی کردها به ترکهای آزادیخواه به رهبری کمال اتاتورک قوی بود که از وی گرفته بودند. مصطفی کمال برای پیشبرد نیات خود در مقابله با متفقین و مخالفان خویش قول و قرارهایی دال بر دادن حق خودمختاری را با کردها گذاشته بود و چون با انگلیسی ها کنار آمد و به دنبال توافق آنان با حکومت جمهوری ترکیه و قیمومیت انگلیس بر عراق و نیز سرپرستی لبنان و فلسطین توسط فرانسه مثل همیشه قولها زیر پا نهاده شد و تمام تصمیمات متخذه در بارهء کردها کان لم یکن شناخته شدند و مصطفی کمال علاوه بر پیمان شکنی تا آنجا پیش رفت که کردها را ترکهای کوه نشین خواند و ....). (مترجم).

(گذشته چراغ سبز آینده است)!

\*\*\*\*

مع الوصف ایشان به فریادهای وامصبیا تمامیت ارضی وطنش ایران!، در بالا اکتفا نکرده و دراین رهگذر: سیاسی و ایدئولوژی اختصاصی خویش و.... برای نشان دادن وفاداری بیشتر ذیلا: تحت عنوان (نجابت و فرهنگ سیاسی بالا)، "ناسیونالیسم" کرد را نیز که بمنزلهء: (چاشنی محرکهء) جنبشهای رهائیبخش ملت کرد و دیگر جنبش های آزادی بخش ملل نیز بوده - وهست، و با خون هر مبارز و آزادیخواه کرد مانوس و معجون است. در قیاس با پدیده هایی چون: ((خشونت گرایی، افراط گری، و ترویسیم)). تحلیل و برآورد. لذا: معتقدند! میبایستی وجود و حتی هر گونه پیوند و علایق "مادی و معنوی" آن در جنبش یا جنبشهای رهائی بخش ملی، ملت کرد نه تنها قطع - و نه تنها به کنار گذاشته شود. بلکه: بعنوان پدیدهء خطرناک و زیان آور: و باید مورد نقد و انتقاد و تقبیح و تحریم نیز قرار گیرد.... و لذا چنین مینویسد: .....

### 3 . 4 . نجابت و فرهنگ سیاسی بالا

آری، این زمینه های فرهنگی نزدیک به هم خود ادبیات و نزاکت و محبوبیت خاص خود را به همراه می آورد. جنبش کردستان با تمام دشواریهایی که با آن روبروست با تمام محدودیتهایی که دست به گریبانش است، به خشونت گرایي و افراطی گری و تروریسم نلغزیده است، به **ایدئولوژیهای چون ناسیونالیسم!** رویی نیاورده است.

آقای استراتژیست!

شما - و آنهایی که باچنین پیام ها - و پیامدهای ، ناشی از چنین استراتژیهای تحریفی و توجیهی و با هدف سپردن حق تصمیم گیری و یا مشورت با شوینیستها در انتخاب شکل و محتوای مبارزه ملت کرد - و هدف از آن، چه در ائتلاف و اتحاد قدیم شان، و چه در ائتلاف و اتحاد جدیدشان، خود بیگسان مظهر و منشاء: دردها، رنج ها و عقب ماندگیهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ملت کرد در گذشته و حال بوده و هستند! آنها که که با این کار چه، از نظر تاکتیکی - و چه، از نظر استراتژیکی در واقع شوینیست ها را در برابر "**تعدی و تجاوزات تاریخی** شان، تبرئه - و یا آنرا می آریند!، تا بدینسان هراندیشه ای را درباره تغییر و هرگامی را بسوی مبارزه آزادیبخش (**ملی و انقلابی**) ملت کرد تحقیر و تخطئه و آنرا بسود **شوینیسم و فاشیزم اشغالگر**: سمت و سوی میدهند!!.....

در قضاوت خود سخت در اشتباه اند!.

زیرا: ....

ناسیونالیسم به عنوان يك "اصطلاح مدرن"، "خود شناسا"ی اجتماعی از انسانهاست که خود را به عنوان يك هویت متمایز در قالب يك واحد سیاسی، يك مکان جغرافیا یی و يك فرهنگ متمایز تعریف میکنند. این به معنای "**وجود تجانس**" در يك واحد

سیاسی و فرهنگی در "کمیت ویژه‌ای" از همسانی است که شرط لازم برای ایجاد يك "دولت - ملت" به شمار می‌آید.

علت اصلی وجود يك جنبش ناسیونالیستی، بودن ملتی محروم شده از حقوق ملی خویش است. عقب ماندگی اقتصادی، محرومیت فرهنگی یا ممنوعیت زبان، آزادی بیان و ..... تنها برخی از آثار سیاست اشغالگرانه و شوینستی دولی مانند ایران، ترکیه، و سوریه، و عراق "سابق" است.

آقای ایرانپور!

مسئله بر سر نحوه اداره که: (پلیسی و رذیلانه) است، و یا میزان و چگونگی شرکت در حکومت بشیوه های مطرح و مرسوم در بین: (افراد، سازمان ها و احزاب) در 30 سالهء اخیر به نام های: (خودگردانی، خودمختاری ... و یا فدرالیسم) که مطلقاً "نفی" شده است، نیست!.

ملت کرد اساساً: به انتخابات و انتخاب شوینیزم اعتقادی ندارد! ... او میداند که:

راههای منطقی - و قانونی بی ثمر شده اند .... زندگی کردن با اشغالگران بیشتر به تراژدی دردناکی میماند تا حقیقت زندگی .... او میداند که: تنها راهی که باقیمانده است: (اتحاد و الحاق)!! جامعه و سرزمین آبا و اجدای خویش و ادامهء مبارزهء "سیاسی، تشکیلاتی و نظامی" در شکل و محتوای جنگ "عادلانہ" علیه جنگ "

ظالمانہ" برای تحقق آنست. او میداند که: هر گونه تملق و تضرع از این قبیل!!

به آستان شوینیزم اشغالگر، نتیجه ای جز "خود فریبی و اتلاف وقت"!!، و سر انجامی جز: "شکست و ناکامی"!!، در بر نداشته و .... نخواهد داشت.

زیرا:

شوینیزم: مترادف با فاشیزم، هر دو به معنای برتری طلبی قومی است. هر دو بر

ضد اهداف انسانی بشر دوستانه و در راستای مقاصد استعمارگرانه و تحمیق توده

های مردم بکار برده می شوند .... که متاسفانه ملت کرد بطور روزانه - و مستمر با هر دو آن در ارتباط است.

و اما کردیسم چیست؟:

کردیسم، بازسازی واقعیت ماهوی لئرد در ذهن و عینیت بخشی بدان است .

کردیسم یعنی اشتراك در منافع، افکار، عواطف، خاطرات، بیم‌ها و امیدها، آنجا

که قلب، احساس و مغز درك می‌کند

با کردیسم: می‌آموزیم که جامعه کردستان، نیازمند یک دگرگونی سراسری است و یکی از پیش شرط‌های این تغییر، اصلاح اندیشه به طور کلی است.

با تمام این تفصیل، مقصود از کردیسم، پرستیدن انسان لئرد نیست بلکه پرستاری از او تا سرحد کمال و به این معناست که کرد، شایسته‌ی آن است که پذیرفته شود نه پرستیده شود. به همین خاطر می‌توان گفت کردیسم در قلمرو سیاسی، دفاع از آزادی ملت کرد و در قلمروی فرهنگی، آموزش برابری است. کردیسم تنها نظریه‌ی لئردستان شمول برای ملت کرد خواهد بود.

زیرا:

کردیسم: با این باور که هر شهروند با هر اعتقاد سیاسی لئه دارد، شهروند ملت کرد و نه عضو کشورهای گروه سلطه است حقوق سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود را بر بنیاد ضروریات ماهوی خود تعریف و بر این اساس، مدافع حقوق برابر برای آحاد ملت در برابر سایر ملت‌های جهان، در عین احترام به حقوق آنهاست.

سخن کوتاه: کردیسم اندیشه‌ای برای معنا بخشی به هستی و چیستی ملت کرد است. کردیسم: معطوف به آرمانی است که خواهان حذف مرزهای تعیین شده به دست سلطه و هدف آن تشکیل کشور مستقل کرد است. از: بهزاد خوشحالی

آقای ایرانپور!

آنچه را که به تاریخ و تجارب تلخ و ناگوار ملت کرد و جنبش آزادیبخش (ملی و

انقلابی) وی مربوط و مطرح است. کردان، با دردها و رنج‌هایشان از بودن و زیستن

با شوینیزم - و در کنار شوینیست برتری طلب و سرکوبگر، از شنیدن این چنین

"ندبی و زاری" در سوک: (تمامیت ارضی ایران و ... الخ) بیزار و متنفر است.  
ملت کرد از استعمال و شنیدن واژه‌های موهوم و افسانه ایی "دروغین"، کلا مبتدل و متداول در: فرهنگ و ادبیات منحنی شوینیسیم مانند: ((برادریم!، هم وطنیم!، از نژاد آریایی هستیم! ... الخ)). نه تنها: دردها و رنجهای تاریخی اش التیام، جبران و فراموش نخواهد شد!

بعکس!، ملت کرد دقیقا بر مبنای چنین "تاریخ و تجربه" تلخ و ناگوار، علل و انگیزه اصلی کاربرد چنین القاب و عناوین مغلطه آمیز و عوامفریبانه را از جانب شوینیسیم سفسطه گر و هواداران وی، از جانب: تحریف و توجیه گران خودی باز بمنزله گام دیگری، درتحقیر هویت مستقل ملی!، و تلاش دیگری درتحریف وقایع تاریخ مستند موجودیت خود میداند! ... و لذا: از شنیدن آن باز هم بیزار و متنفر است.

ملت کرد، معتقد است که هر گونه بی اعتنایی، انکار..... و یا تحریف و انحراف از پذیرش و شناسایی این اصول اساسی، محرز و مسلم تاریخی در تجزیه و تحلیل از هدف جنبش یا جنبشهای رهائیبخش: (ملی و انقلابی) اش که همانا قاطعانه، و پیگیر راه: (آزادی و استقلال) را میکوبد، بمنزله: نفی تاریخ، نفی دموکراسی و.... بویژه نفی سوسیالیسم!!، است.

لنین: در باره حق تعیین سرنوشت خلقهای تحت ستم باستناد از سخنان ماتینف در کنگره دوم استدلال و چنین می نویسد: ((مارتینف بر این عقیده است که برای اصطلاح تعیین سرنوشت نمیتوان تفسیر وسیعی قائل شد معنای آن فقط حق ملت به جدا شدن و تشکیل یک واحد سیاسی جداگانه است و بهیچوجه خودمختاری منطقه ای نیست.) آثار منتخب ص 369 .

و این در حالی است که شما در این نوشته: (مطول، متضاد و دو پهلو)؟! ازحق

ملت کرد در تعیین سرنوشت خویش به دفعات با القاب و عناوین تزویری و تحریفی:  
( خودمختاری!، فدرالیسم!، حق تعیین سرنوشت " داخلی"!، حق تعیین سرنوشت "

درونی"! .... الخ. ) نام برده اید؟

آقای ایرانپور!، رفیق

منظور و هدف مارکسیسم - لنینسم از: ( حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ) کاملاً:  
واضح، روشن و آشکارا جنبه ارتقایی آن ( بجدایی ) و تشکیل دولت مستقل خویش  
مطرح است. و نه جنبه های توضیحی و تحریفی آن: ( درونی، داخلی، فدرالیسم  
و... خودمختاری ) که شما در این نوشته بکرات آنرا مورد اشاره و استناد:

تحریف ) خویش قرار داده و چنین می نویسد:

1.1 . 4 . 4 . تاکید بر سیر تکوین ملت کرد و حق تعیین سرنوشت آن:

..... آری، زمانی کرد برای نمونه در کردستان ایران جمهوری کردستان را در چهار  
چوب حاکمیت پادشاهی ایران تاسیس نمود و خودمختاری و فدرالیسم برای ایران  
مطالبه می کرد که حتی بخشی از اروپا آثاری از این مکانیسمها نبود. بمصادق مثل  
زیبای کردی :

( له سه رم مه که وه، مه حکوم ده که ی!! )

بالاخره کدامیک: ( جمهوری خودمختاری یا جمهوری فدرالیسم )؟؟، یا هیچکدام. زیرا بنظر می  
رسد که هر دوی آن باهم - و در کنار هم عاری از مفهوم .... و یا خارج از شکل و قواره: سیاسی،  
قضایی و اجرایی است.

آقای ایرانپور!، همشهری

آنچه را که من در مدت سی ساله اخیر..... و حتی قبل از آن نیز از دور و نزدیک، بطور عملی و  
تجربی و تاریخی مشاهد و مطالعه کرده ام، چنین است:

(( روز دوم آبانماه سال 1324 شمسی برابر با 1945 میلادی گنگره اول حزب دمکرات منعقد و  
در این گنگره به بهانه و دستاویز " شرائط موجود"!، نام: ( کومله ژ - کاف ) و شعارهایش: از  
جمله نام ( جمهوری دمکراتیک کردستان ) را به: ( خودمختاری ) و... نام: ( کومله ژ - کاف ) را

به: ( حزب دمکرات کردستان ایران) تغییر و این یک عقب نشینی: تلخ و ناگواری در تاریخ آزادی خواهانه کرد و کردستان بود!، که وسیله سران خود خوانده این حزب به ملت کرد و جنبش آزادی بخش آن تحمیل شد)).

حالیه! حدود پنج سال است شعار خودمختاری وسیله سران فعلی حزب دمکرات کردستان - ایران در شرائط و موقعیت: انشعاب و انتظار؟؟،... و بن بست: (سیاسی، تشکیلاتی و نظامی) جنبش تحت رهبری آنان و... صرفا با تاسی و پیروی از موقعیت جدید و پیش آمده در کردستان جنوبی خودمختاری 70 ساله؟ را با آنهمه: تعریف و توصیف ها، اصرارها، تاکیدات و... قول و غزل ها "تبلیغاتی" شان بر: (اصالت و اهمیت) آن!!!. بالاخره و... به ناگاه، به فدرالیسم؟ امروزی تغییر نام و نشان داده اند؟!.

((کومله ژ-کاف.... با خواست و آرزوی واقعی و تاریخی ملت کرد و با شعار و هدف جمهوری دمکراتیک کردستان.... برای کردستانی آزاد و متحد.... لاغیر)).

با اعلام خلاصه ای از وضعیت، حالیه شما تحت عنوان: استراتژی ملی "جامع و شفاف" نه تنها نام و نشان: (کومله ژ-کاف) و عنوان تاریخی و حقیقی آن: (جمهوری دمکراتیک کردستان) را تحریف کرده اید. بلکه با افزودن پسوندی به نام فدرالیسم به خودمختاری: آنرا به (جمهوری خودمختاری و فدرالیسم)؟!، تبدیل و در واقع مرتکب تحریف و جعل مضاعف شده اید!! تا شاید بدینوسیله و از اینطریق بسود تبلیغ و توجیه کالای دست چین و تحریفی خویش بنام: فدرالیسم آنهم به نام کردان و از موضع جنبش آزادی بخش ایشان: سوء استفاده کرده اید.... و چرا?!.

((بهترین طرز نگاه به آینده اینست که: بدانیم از کجا سرچشمه گرفته است)).

## تاریخ دولتهای مستقل کردی:

خواست خودمختاری در میان کردها در مرحله جنگ سرد ابرقدرتها، یعنی پایان جنگ جهانی دوم مطرح میشود. در مراحل اولیه نه رهبران کرد و نه سیاستمداران دول اشغالگر کردستان تفاوت چندانی بین "خودمختاری" و "حق تعیین سرنوشت" نمیدیدند. حتی در سطح جهانی هم تعریف واحدی در مورد "خودمختاری" وجود نداشت. چنانکه در پیمان سور 1922 جامعه ملل، خودمختاری و استقلال کردستان در بندهای مربوط به کردستان مترادف آورده شده اند. در زمان جمهوری کرد-

ستان "خودمختاری" در رابطه با دولت مرکزی، هم در نظر رهبران کردستان و آذربایجان و هم از دیدگاه "قوام السلطنه"، گرداننده‌ی حقیقی دولت ایران که بزرگترین ستون نفوذ انگلستان در ایران بود، شیوه‌ی کنفدرالی شبیه به اتحاد جماهیر شوروی تفسیر میشد.

باری قیامهای ملت کرد به تشکیل دولت مستقل کرد انجامید و هر بار اشغالگران کردستان با همکاری هم و با کمک و حمایت ابرقدرتها این دولتها را درهم شکستند :

1- حکومت رواندز 1836 – 1823 میلادی. این پادشاهی با کمک فرانسه و ته‌اجم همه‌جانبه‌ی قاجاریه و عثمانی درهم شکسته شد. نقش روح‌انیان مسلمان در خیانت به جنبش نیز یاری دهنده‌ی بزرگی برای اشغالگران بود.

2- حکومت سلطان جلال‌الدین بدرخان 1853-1855 میلادی. با دخالت و کمک مستقیم فرانسه به تقاضای سلطان عثمانی.

3- پادشاهی شیخ محمود برزنجی 1923-1922 میلادی. این حکومت با حمله‌ی نظامی زمینی و هوایی انگلستان و کمک همه‌جانبه‌ی ایران به آن سقوط کرد.

4- جمهوری آرات به رهبری ژنرال احسان نوری پاشا در سال 1935 میلادی، با حمله‌ی گسترده‌ی ترکیه و حمایت نظامی و همه‌جانبه‌ی ایران از بین رفت.

5- جمهوری دمکراتیک کردستان 1946-1945 میلادی به رهبری پیشوای شهید قاضی محمد، که به کمک همه‌جانبه‌ی آمریکا و انگلیس به ایران از بین رفت.

(( ملتی که خاطره خود را از دست بدهد ملتی است که می‌میرد )) . از: یاشارکمال

و اما به باور "کردیسم" :

**" حق تعیین سرنوشت "**

آنچه در ادبیات سیاسی به عنوان "حق تعیین سرنوشت" شناخته می‌شود، حق مشارکت در جریان مردم باور حکومت و تأثیر آن بر آینده‌ی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یک جامعه‌ی مشخص است. "حق تعیین سرنوشت" برای همه‌ی انسانها، حق آنها برای توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است.

**"حق تعیین سرنوشت"**، همچنین با مفهوم عدالت در حقوق بین‌المللی مترادف است: "با انتخاب آزادانه‌ی روش زندگی براساس رضایت فرد یا جامعه‌ای معین".

"حق تعیین سرنوشت"، یک اصل بنیادین بین المللی است، در منشور حقوق بشر نیز آمده و به عنوان یک حق مدنی در حوزه های مختلف علوم انسانی به رسمیت شناخته شده است.

ادامه دارد....!

#### 4. 4. دیالوگ صریح در راستای روشنگری در باره استراتژی ملی:

در راستای پیشبرد استراتژی ملی - دموکراتیک مورد نظر نیاز به دیالوگی صمیمانه با همه ایرانیان علاقمند به سرنوشت ایران داریم.

همانطوریکه قبلا اشاره کردم: نوشته حاضر اگر نه همهء مطالب و موارد آن، لیکن، بخش اعظم آن بر محور تشریح، توجیه و تبلیغ: مزایا و محسنات ایران و ایرایی بودن، و لذا: بر زمینه "سیاسی و ایدئولوژی" گذشته و حال ایشان بوده که: حل و فصل مسائل و مشکلات مبتلابه روز جنبش آزادیبخش کرد را در این بخش از میهن کرد، چه، در گذشته، چه، در شرائط فعلی و .... چه، در آینده در چهار چوب " ایرانی آزاد و دموکراتیک"؟!، مورد ارزیابی و مقذور میداند... و لذا چنین می نویسد: ....

#### 4. 4. 1. 5. مبارزه برای کردستان آزاد و ایران دموکراتیک از هم تفکیک ناپذیر است.

پرسیدنی است: آیا درکل 22 کشور موجود در منطقه خاورمیانه برای نمونه کشوری با نظام: (دموکراتیک) وجود دارد، تا ایران آینده از آن تاسی و پیروی نماید... آیا میتوان تصور کرد که ایران آینده خود نمونه و الگویی برای همه آنان خواهد شد.... و چرا؟! بمصداق:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید؟

خیرا! آقای ایرانپور!

نه مسیحایی در کار است و ... نه بوی کسی! زیرا: ....

قصه ی دمکراسی نیز از پدیده هایی است که دو چهره دارد. کسانی که بر خوان نعمت آن و به دور از سنگرها، سرکوب گریها، زندانها، شکنجه ها و.... تبعیدها نشسته اند، شاهدان سیمای خوش و رویایی آنند. معتقدند که با توسل و توکل به فرهنگ "جدل و مناقشه"!!، میتوان به دمکراسی دست یافت.

لیکن! دمکراسی یک سیمای تراژدیک نیز دارد. در هر دیار و سرزمینی که امروز این واژه درمقام قانون و افاضه نشسته است، دمکراسی کوره راههای طولانی، پر پیچ و خم و سنگلاخی را پشت سر نهاده و از میان آتش و خون گذر کرده است. بنظر میرسد که شما در این استراتژی از دمکراسی به گونه نخست آن بیشتر رغبت نشان داده اید. بعکس، این نوشته به گونه دوم آن.

زیرا: یکی از راههای رسیدن به دمکراسی نشان دادن سیمای تراژدیک و هزینه های آن، و راه دیگر توضیح و نمایش منافع دمکراسی بر مبناء: فرهنگ جدل و مناقشه است؟! که شما در این استراتژی بعنوان پیش شرط دمکراسی!! بدان پرداخته اید. انگلیسی ها میگویند:

( ما پول اضافی نداریم که کالای "ارزان قیمت" بخریم)!

ادامه دارد...

4. 4. 1. 4. ما ایرانی هستیم و خواهیم ماند.... ما خلقی ایرانی هستیم

آقای استراتژیست....!

باور کنید! از انعقاد پیمان ذهاب سال 1639 تجزیه کردستان "میهن کرد" و بوجود آمدن دو هویت مصنوعی: الف - کردستان عثمانی؟!، ب - کردستان صفوی؟! تا سال های 1921 و 1923: قراردادهای "سور و لوزان" که این بار واژگانی چون: "کرد-

ستان ایران!"، "کردستان ترکیه!"، "کردستان عراق!" و "کردستان سوریه!" هویت مضاعف برای ملت و سزمین آن تحمیل شد .... تا کنون کسی از کردان "کرد!" با این صراحت و....!، چنین شعاری را سر نداده است. و لذا: تعجبی هم ندارد اگر ایشان هراز گاهی و درخلال نوشته هایش برای جلب نظر افراد ساده لوح و نا آگاه و در تضاد و تناقض با چنین شعار یا شعارهای به حوادثی از قبیل: (قارنا و قلاتان!) و گلوله باران شهرهای کردستان شرقی وسیلهء رژیم ایران در اوائل جنبش نیز آنهم در مفهوم (انسانی آن!- و.... نه سیاسی و مبارزاتی و میهنی)!! آن، اشاره میکند.

ولی: ازاینکه این موضوع و در آنهنگام! اگر نه مورد تائید آشکار و پنهانی و... یا لااقل در سکوت و سکون رضایت آمیز و دو جانبه: (حزب توده - و اکثریتی ها)!! متحدان وقت جمهوری اسلامی انجام و اجرا شده، هیچ اشاره ایی نمی کند!؟!

**بعکس!** ایشان در قسمت 4 .. چه باید کرد؟، چنین می نویسند: الحق جنبش چپ ایران از این بابت خدمات زیادی به ملیتهای ایران نموده است .... طیف فکری چپ درایران، همواره سیاست درستی درارتباط با حقوق خلقهای محروم را داشته است.

**لذا!**: توصیه ام به همهء آن جریانات و سیاسیون که خود را در چهار چوپ چپ تعریف نمی کنند، این است که در ارتباط با مواضع مورد بحث دیگرردیسی کنند و سیاست جنبش چپ را در دفاع خردمندانه از جنبش ملی خلقهای ایران که همانا تاکید بر پیوند سالم بین حقوق این خلقها از سویی و وحدت داوطلبانهء آنها در چهار چوب ایران از سوی دیگر استوار بوده است، را الگوی سیاستگزاری خود قرار دهند .... الخ.

آقای ایرانپور! رفیق

مگر نه اینست که گروه چپ 7 نفری معروف به "توده گراد ها" به اتفاق و همزمان

با "سازمان چریک های فدایی" که درابتداء خیزش سراسری و خود انگیخته مردم کرد، خود را بعنوان: ( **موتور محرکه**)!! آن معرفی و لذا: در امورات روزمره و سرنوشت آینده حتی پیشتازتر، مدعی تر از سازمانها و احزاب کردی، فرمان امر و نهی را صادر می کردند؟! که نگارنده این سطور "چیا" خود شاهد و ناظر آن بودم.

لیکن، دیری نپائید که درعمل این دو حزب برادر و متحد: (( **حزب توده** ایران - و اکثریتی ها))!!، **عملا به:** ابزار و آلات "سیاسی و اطلاعاتی" برای تثبیت و استقرار رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران تبدیل - و دراین کچراه: ( **سیاسی، تشکیلاتی و ئیدئولوژیکی**) **شان**؟؟؟، نه تنها! مردم کرد و... جنبش آزادی بخش و نو پای آن را عملا: رها کردند.

**بلکه!**، اعضاء و هواداران شان آشکار و پنهانی دوش به دوش، و خانه به خانه با مامورین اطلاعاتی رژیم در شناسایی و دستگیری مبارزین و آزادیخواهان کرد در شهرهای کردستان همکاری و عمل می کرده اند ؟؟. **از آنجمله بود برادر زاده خود من.** حالیه و با چنین کارنامهء مخدوش - و سیاهی؟؟ .... میتوان این چنین ادعایی را مطرح .... که گویا: ( **جنبش چپ در ایران، همواره سیاست درستی را در قبال ملت های ساکن ایران و خواست و آرزو آنان درست عمل کرده است**)!!؟؟.

جنبش چپی که چون "تاریخ و تجربه"!!، نتوانسته - و قادر نبوده حتی اورگان رهبری - و اعضاء و هوادارن خود را به دلیل انتخاب راه کارهای غلط: ( **سیاسی و تشکیلاتی و ئیدئولوژیکی**) **اش**؟؟، از یورش نیروهای رژیم جمهوری اسلامی ایران: ( **یار و متحد**) **سابقش**؟!، مصون و محفوظ بدارد. چگونه می توان امروزه ادعا کرد که گویا: به ملیتهای ایران کمک کرده - و می کند!!؟.

حقیقت اینست که: **جنبش چپ ایران!**، "البته اگر جنبش چپی در مفهوم انقلابی، مردمی و.... مستقل و منسجم آن موجود باشد؟؟؟. **منظورم!** در اینجا بطور مشخص:

( حزب توده ایران - و متحد وی: چریکهای فدای خلق شاخه " اکثریت " ) است.

که همواره و در لحظات حساس و سرنوشت ساز تاریخی با اتخاذ و اجراء سیاست های: ( غیر مستقل، ضد مردمی - و سازشکارانه ) **شان؟؟**: درکشورهای اشغالگر **میهن کرد** در کردستان بطور اعم، و در بخش کردستان شرقی آن بطور اخص، چه در گذشته و چه حال، **عملا:** بمنزله ابزار و آلات: ( اطلاعاتی و اختناق ) نیروهای رژیم های اشغالگر و دوش به دوش آنان قرار گرفته و در واقع بمثابهء **ویروس**: دردها و رنجهای ملت مظلوم و ستمدیدهء کرد عمل کرده اند.

**بسخر و احتر!**: آنها هرزمان که مورد تعقیب و آزار رژیم های اشغالگر کردستان قرار گرفته اند، برای نجات و حفظ جان خود و هواداران شان ریاکارانه - و فرصت طلبانه به جنبش یا جنبشهای ملت کرد به مناطق آزاد در کوهستانهای آن پناه آورده و.... پناهنده شده اند.

**لیکن!** همزمان - و هرزمان که مورد عطف و بخشش رژیم، یا رژیم ها قرار گرفته اند. **بعکس!** و درکمال.... **معذورم!!**، همان جنبش را با القاب و عناوینی از قبیل: **ناسیونالیستی!!** و.... نام گذاری و... لذا: آنرا شایستهء سکوب معرفی کرده اند.

بطوریکه امروزه نیز شما بعنوان: نظریه پرداز دراستراتژی پیشنهادی خود نه تنها آشکارا " **ناسیونالیسم ملی گرای کرد** را محکوم و.... حتی جانشینی نیز به نام: ( **کیان ملی گرا** )؟! تعیین و معرفی کرده اید. **بسا** دربهترین حالت سرنوشت جنبش ها را به سرنوشت مبارزات طبقاتی و حاکمیت طبقهء کارگری در آن کشورهای اشغالگر موکول و.... **حتی!** محکوم کرده و میکنند. **بدینسان:** و با توسل به این قبیل انحرافات ( سیاسی و ئیدئولوژیکی ) **شان** از مشی صریح و روشن مارکسیسم لنینیسم نه تنها! از قبول حقوق ملی ملیتها در تعیین سرنوشت خویش: ( **بجدا شدن** ) در ایران کثیرالملل، طفره رفته اند؟! **بعکس:** همانطوریکه در بالا اشاره کردم، **عملا**

در کنار رژیم ها و درجههء سرکوب و اختناق جنبش یا جنبش های آزادیبخش  
ملت کرد و دیگر میلیها قرار گرفته اند .

بطوریکه استراتژی ملی " جامع و شفاف"؟؟، امروزی شما را می توان (وباید) به  
عنوان بخشی از ادامهء همان " سیاست و ایدئولوژی"؟!، گذشتهء آنان بشمار آورد و  
.... نه چیز دیگر!.

ادامه دارد....!

ایشان پس از اشاره و تاکید بر تعطل ، تزلزل، اهمال و نظاره گری و بیتفاوتی احزا  
ب بلحاظ : عدم صراحت و شفافیت در امر ایرانی یا کردستانی بودن مواضع آنان.  
برای تبلیغ ، توجیه و شفافیت بخشیدن به: استقرار و مزایای آیندهء " فدرالیسم"  
" البته!" ، در ایرانی بعد از سقوط رژیم فعلی؟؟، به نمونه های اروپایی آن از قبیل:  
( ایالت فدرال "بایرن" درکشور آلمان))! و رابطهء آن با حکومت مرکزی آلمان و  
نیز به کشورهای دیگری نظیر ( بلژیک، سوئیس، کانادا و اسپانیا)، نیز اشاره و  
تاکید می کند!!!.

پرسیدنی است: آیا این یک قیاس مع الفارغ ، موهوم و خیالی نیست؟ ، آیا براستی  
ایران بعد از سقوط رژیم کنونی ایران بیکباره: ( یکشبه راه صد ساله را) طی و به  
کشور آلمان... و کردستان نیز به ایالت "بایرن" آن تبدیل خواهد شد؟؟!!، و یا مثلاً:  
ایران به یکی از کشورهای آزاد و دمکرات: ( سوئیس، بلژیک و یا اسپانیا) دراروپا  
مبدل خواهد شد؟؟!!.

آیا این استراتژی ملی " شفاف و جامع"؟؟، یا خود هر برنامه و طرح دیگری از این  
قبیل و بر مبناء چنین تجزیه و تحلیل " تخیلی"!!، چه از نظر تئوری و چه از نظر  
عملی ارزش و اعتبار آن را دارد که خود و دیگران را به امید و دل بستگی به آیندهء  
آن فرا خواند؟!.

ادامه دارد....!

## جریانات کردستان و استراتژی ملی کردستانی.

سازمانها و احزاب آنرا به سه گرایش مجزا از هم تقسیم و طبقه بندی ... و بشرح زیر اظهار نظر می کند:

1- گرایشی که خود را سوسیالیست، کمونیست و چپ ایران و تشکیلات کردستان ساز-مان و حزب خود را "شاخه" ای از جنبش سیاسی و طبقاتی و اجتماعی و سراسری ایران معرفی می کند .... الخ.

2- گرایش دوم که پدیده ای نسبتاً نو ظهور و افرادی از بدنه احزاب سنتی، گروه های کوچک و جدیدالتاسیس و برخی افراد و شخصیت های سیاسی قدیمی کرد را در بر می گیرد و به قولی تماماً کردستانی و بخشا طالب استقلال کردستان است.

3- گرایش سوم در حد فاصل بین دو گرایش فوق قرار دارد و هیچکدام از دو عنصر ایرانی و کردستانی بودن جنبش کردستان در این ارتباط راه حل کردی یا ایرانی را بطور مطلق رد یا تائید نمی کند، بعبارت دیگر هم این است و هم آن، نه تماماً این این است و نه تماماً آن. **بالاخره**، نتیجه می گیرند که: گرایش غالب در کردستان همین گرایش متعادل سومی است!.

**توضیحا!** منظور ایشان، از گرایش متعادل سومی که با استراتژی ملی "شفاف و جامع"؟؟ ایشان البته بر مبنای شعار: ( ایرانی و آریایی بودن - و فدرالیسم)! هم خوانی و هم سوئی دارد .... و بویژه و از این طریق موجبات رضایت خاطر و خرسندی **شوبینیزم** بیرون مرزی و .... درون مرزی را نیز فراهم میآورد، همان دو جناح منشعب منفعل و .... منتظر: ( حزب دمکرات کردستان - ایران ) است.

آقای ایرانیپور!

طبق قانونمندیهای عام "سیاسی و نظامی" استراتژی بدون تاکتیک، و تاکتیک در مبارزه با اشغالگرانی که به بهترین سلاحها، تکنیها و تاکتیکیها مجهزند ... و بنا به گفته خود شما!! در کار برد آن علیه ملت کرد - و مبارزان وی تردیدی به

خود راه نداده - و نمی دهند!! بر مبناء و با توسل به تئوری: بحث و مجادله ...  
بر پایه اعتقاد و امید بستن به چنین استراتژی یا استراتژی های: (جامع و شفاف)  
کاغذی؟؟ یا بهتر گفته شود: (گانديسم) در هندوستان!!، نه تنها در ایران  
خمینی ها و.... پهلوی ها، مقدور و میسر نیست؟!، بلکه: در عمل و به تجربه فقط  
به درد آن میخورد که: بر روی صفحه یا صفحاتی از کاغذ یا بر روی سایت های  
اینترنتی ضبط و ... یا به بایگانی تاریخ فعالیت های: (حزب توده و چریک های  
"اکثریتی") سپرده شوند....

یعنی اینکه: تا کی میبایستی بانتظار اجراء و تحقق (خود بخودی)!!، چنین  
استراتژی ملی (شفاف و جامع)!! نشست؟؟. تا کی باید بجای مقاومت و مبارزه  
در صحنه های: (سیاسی، تشکیلاتی و نظامی)، بعکس!، به بحث و مجادله های  
تئوریکي؟! از این قبیل که قصد و منظور اصلی از آن به جای پرداختن به مسائل  
و مشکلات (تاریخی و حقیقی) جنبش آزادی ملت کرد - و (خواست و آرزوی) ملت  
کرد.... آشکارا برای: جلب رضایت و اطمینان خاطر ((افراد، گروهها، سازمان های  
ایرانی "شوینیستی و کمونیستی")، بیرون - و درون مرزی .... به سپردن التزام  
و تعهد به: (حفظ و بقاء تمامیت ارضی ایران) و... بالاخره به خواندن سرود  
(ای ایران ای مرز پر گهر)!! پرداخت؟؟. بمصداق

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد ...

در دل دوست بهر شیوه رهی باید کرد؟

با احتساب اینکه: همان نیروهایی که شما برای توضیح و توجیه و بالاخره، اجرای  
استراتژی مورد نظرتان، آنها را: (نافذترین و امید بخش ترین)؟؟!! گرایش نامیده  
اید. مدت 25 سال از 30 سال گذشته را از نظر "سیاسی، تشکیلاتی و نظامی" عملا

درتبلیغ و توضیح ، در اصرار و ابرام .... محاسن و مزایای: (خودمختاری) برسرردو راهی تاریخ بانظار "وقوع معجزه!!" ، درکمپ های "آوارگان ایرانی" ، آشکارا به خود، به مردم کرد و... شهدای آن دروغ گفته اند؟؟؟. درتمام طول این مدت حتی یکبار و برای نمونه: به تجزیه و تحلیل کوتاهی ها و خطاهای: "سیاسی و تشکیلاتی و نظامی" خود، نپرداخته اند؟؟!! . واین در حالی است که جنش حاضر بر خلاف "پروپاگاندهای تبلیغاتی" شان ، بعلت سوء مدیریت و رهبری علاوه از مرحله اوجگیری و اعتلای آن بین سالهای 1979 - 1983 امروزه به مرحله افول گرائیده است. از درون نیز با اختلافات و دو دستگی بر سر هژمونی و استیلاگری قدرت این بخش از میهن کرد به مناطق زیر نفوذ "شمالی و جنوبی" تقسیم و تجزیه!! کرده اند.

ادامه دارد ....!

## 2. ضرورت اتخاذ استراتژی ملی از کجا ناشی می شود؟

نافذترین؟! احزاب کردستانی با گزینش راه حل فدراتیو برای ایران گامی اساسی در راستای تدقیق و جامعیت بخشیدن سیاستهای خود برداشته اند، چرا که به باور من این نظام از سوی پاسخی است درخور شایسته به مطالبات کردستان و دیگر ملت های ساکن ایران در خصوص اعطای حق تعیین سرنوشت **درونی!** به آنها خواهد داد و از سوی دیگر با این استراتژی از طریق مشارکتشان در حاکمیت سیاسی مشترک در مرکز، پیوند ارگانیکی آنها از جمله کردستان با مابقی ایران ایجاد خواهد شد.

... اما تکلیف چیست اگر آنچه را که آنها در پی آن در چهار چوب فدرالیسم ، یعنی حق تعیین سرنوشت **داخلی!** و مشارکت در حاکمیت سیاسی فدرال تحقق نیافت ؟ .... الخ.

به نظر میرسد، شما در اینجا با اتخاذ سیاست و روش: دو پهلو و توجیه گرانه: ( هم این و هم آن! ... و یا یک بام دو هوا!) را در پیش گرفته باشید. تا بدینوسیله و از این طریق و با تائید پایگاه و موقعیت سنتی و ارتجاعی دستجات آواره و سرگر- دان در کمپها و کمپینگها تحت عنوان نافذترین از یکسو، به تبلیغ و عرضه کردن فدرالیسم!، پرداخته، و از سوی دیگر، با تاکید و تکرار به استقرار فدرالیسم!، اینبار در جعلیات دیگری و با عنوانهای: ( حق تعیین سرنوشت داخلی، و حق تعیین سرنوشت درونی)؟! خواسته اید به: افراد و گروهها و سازمان های ایرانی بیرون مرزی از کمونیست های وطن پرست گرفته تا..... سلطنت طلبانی در انتظار و آرزوی تاج و تخت دوباره!!، بگوئید .... بالاخره: تحلیل و گزینش شما از مسائل و مشکلات مبتلابه روز مردم کرد و جنبش آن، همان است که بوده و هست .... ما: (

ایرانی هستیم و ایرانی هم خواهیم ماند) و باز هم: (( ای ایران ای مرز پر گهر)).

( ..... بنابراین اگر خواهیم به مفهوم: " حق تعیین سرنوشت خویش" پی ببریم و در عین حال خود را با تعریفهای قضایی سرگرم نکنیم و تعریفهای مجرد " وضع ننمائیم" بلکه شرائط تاریخی و اقتصادی جنبش های ملی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم آنوقت ناگزیر باین نتیجه خواهیم رسید که منظور از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش یعنی حق آنها در جدا شدن از مجموعه ملتهای غیر خودی و تشکیل دولت مستقل ملی). لنین آثار منتخب ص 350.

ادامه دارد....!

4. 4. 1. 5- مبارزه برای کردستان آزاد و ایران دمکراتیک از هم تفکیک

ناپذیر است این دو لازم و ملزوم و مکمل همدیگرند .... و این پیام ساده و

شفاف ما برای همهء آنانی است که خود را " ایرانی" تعریف می کنند

می باشد.

آقای ایرانپور! :

البته و... صد البته، که این پیام برای آنانی که خود را "ایرانی" تعریف، توجیه و معرفی می کنند جالب و جذاب است!

**لیکن!** این پیام - و دهها پیامی از این قبیل: برای آنانی که خود را کرد و کردستانی و متعلق به این زاد و بوم تعریف و برای رهایی آن مبارزه میکنند، یاد آور سرود: **ای رقیب!** : (( **هه ر ماوه قه ومی کورد زبان** )) است. و لذا: از نظر آنان این چنین شعارها و شعورها؟؟ فاقد ارزش و اعتبار "**سیاسی و ملی**"، نیز میباشد.

ادامه دارد ....!

#### 4. 4. 1. 7 - ضرورت تدوین و عقد یک قرارداد اجتماعی:

ما می خواهیم در برابر طرفهای مقابل خود، در مقابل رقبا و دوستان و حتی دشمنان خود صریح، شفاف و صادق بمانیم! با کمال میل می خواهیم به حفظ: "**وحدت کشور ایران**" پایبند باشیم.

مفهوم مخالف چنین شعاری "**وحدت کشور ایران**" بخودی خود یعنی تائید و ابرام: : معاهدهء منحوس: (لوزان 1923) و (تجزیه میهن کرد)؛ **لذا:** این شعاری است بخودی خود شوینیستی.... و کمونیستی!! و.... **نه چیز دیگر.**

ادامه دارد ....!

ایضا: در بخش 4. 4 - دیالوگ صریح در راستای روشنگری در بارهء استرا-تژی ملی. چنین آمده است:

در راستای پیشبرد استراتژی ملی - دمکراتیک مورد نظر نیاز به دیالوگی صمیمانه به همهء ایرا نیان علاقمند به سرنوشت ایران داریم. آنانی را که در این زمینه با ما (البته با ایشان)! هم نظر نیستند، را الزاما و به خودی خود "شوینیست" فرض

نکنیم. راه گفتگو را با آنها حتی اگر در جبهه دشمنان دیروز و رقبای امروز ما باشند، از چپ و راست، از جمهوری خواه و مشروطه خواه، مسدود نکنیم.

آهای ....!

اینهمه اشک تمساح و تضرع از بهر چیست؟

چشم بگشای تا ببینی درد و رنج "کرد" زکیست!

آنانکه این چنین سخن از آشتی - و یا ائتلاف و اتحاد با چنین: گروه ها، سازمانها احزاب .... ویا طبقه حاکمه "حال و گذشته" شوینیسیم می گویند و در اینراه عملا گام بر میدارند معنایی جز فریب خود و دیگران ندارند، آنها که بجای چاره اندیشی و علاج درد، به خود درد "شوینیسیم!" پناه می برند و در نتیجه به بیماری مزمن و سرطان زای (سازش، وابستگی و.... کمپ نشینی)؟! مبتلا میگردند، آنهاکه: هر عبارتشان ورطه ای بی انتهایی است از انحراف و تحریف.... بالاخره، آنهاکه: به جای مبارزه با دشمنان "تاریخی، متحد .... و قسم خورده" ملت کرد و پیروزی بر آنها در میدان های: مبارزه و جنگ عادلانه - و سرنوشت ساز میهنی است.

زیرا: جنگجویان کرد میتوانند و قادرند که: سرآغاز هر حکمت و مبناء جنبش رهاییبخش (ملی و انقلابی) و کامیابی های آینده آن باشند. چه "تاریخ و تجربه" صحت چنین استنتاج و انتخابی را فراوان تایید کرده است.

چه!:

جنگجویان کرد بدون شک عنصر پیکارجوی شگرفی هستند که اگر: بخوبی سازمان یابند و هدایت گردند، آنها میتوانند و قادرند: بر روی همین امکانات موجود، حماسه های پرشکوهی را که مملوء از: رنگها و آهنگها، و پراز قدرت و عظمت اند، بیافرینند و اوضاع کنونی را که در آن "جامعه و سرزمین" ما زیر ستم و تجاوز "فاشیزم و ارتجاع" رنج میبرد دیگرگوسازند.

لیکن: هر بار این حماسه های پرشکوه و پراز قدرت و عظمت!!، بر سر میز مذاکوه و گفتگو، سازش و مصالحه: رهبر یا رهبران گمشده راهنمای دیروز - و کمپ نشینان امروزی؟! و.... یا

نظرات و روش کارهای تحریفی و توجیهی از این قبیل سرانجام به: ( شکست و ناکلمی ..... به کمپ نشینی و انتظار.... و بالاخره، به انعقاد قرارداد آتش بس با رژیم و.... خلع سلاح جنبش کردان در: ( شکل و محتوای امروزی) آن، مبتلا و گرفتار شده است؟؟؟.

خوزه مارتی - یکی از قهرمانان استقلال کوبا، در اینباره چنین مینویسد: ( کسیکه جنگ اجتناب پذیری را در یک کشور علم میکند، جنایتکار است. اما کسیکه جنگ اجتناب ناپذیری را در یک کشور علم نمیکند هم جنایتکار بشمار میرود. )

آقای ایرانپور! :

تا آنجا که من بیاد دارم در سال 2007 نیز نوشته ای تحت عنوان: ( این تابو را بشکنیم؟ )، براوضاع کردستان و انتقاد از حزب دمکرات بخاطر روش: (خویشتنداری انتظار؟؟) نوشته بودند، که در آن ضمن اینکه: مواضع آنها و حتی شیوهء تحلیل و برداشت دکتر قاسملو را نیز از ماهیت رژیم، که منجر به ترور وی گردید. مورد انتقاد و اعتراض قرار داده بود - و **حالیه بعکس!**: همان حزب را با وجود موقعیت انشعاب و انفعال شان با کلمات و جملاتی از قبیل: **نافذترین..... اصیل ترین و دکتر قاسملو به " رهبر نامدار و اثر گذار" تحلیل و نام برده اید؟؟!!**.

پرسیدنی است؟، آیا در این مدت زمانی چه، تغییر و تحولی در سیستم رهبری آن حزب، روی داده است؟؟، که آنها به **نافذترین و دکتر قاسملو به نامدارترین، تفسیر و تعبیر کرده اید؟؟!!**.

تا آنجا که بیاد دارم؟، در پایانی آن نوشته و در رابطه با **" آزادی!"** نیز چنین آمده بود:

( هیچ چیز ارزش جان انسان را ندارد)!!

آقای نظریه پرداز!

(( تمامیت ارضی که: شما و هم میهنان ایرانی شما با هم و در کنار هم بر مزار آینده آن اشک تمساح و تملق را می ریزید، یک حق مطلق نیست! ... و نمیتوان به بهانه آن به ژنوساید -

و یا با استفاده از: **میراژها، فانتوم ها... و میک ها** به سرکوب و اختناق متوسل شد، در این صورت این مردم حق دارند که برای دفاع از خود و آرمان خود: **(آزادی و استقلال)** میهنشان دست به: اسلحه برده - و جنگ رهاییبخش میهنی - و یا طبقاتی را آغاز و در راه تامین و تحقق آرزو و خواسته‌هایشان نه تنها: **جان**، بلکه **مال** خود را نیز فدا کنند)).

در غیر این صورت "**آزادی**" با همه زیبائیهایش به آن سرآبی از: **خواستن و آرزو کردن** می ماند که: هم اکنون جنابعالی بنام و از موضع استراتژیست نظریه پرداز تحت عنوان استراتژی: ملی "**شفاف و جامع**"؟؟. بنام: **یک کرد؟** از موضع و موقعیت جنبش رهاییبخش ملی **کردان!!** روی صفحاتی از کاغذ و بطور "**موهوم و خیالی**"؟؟، به قلم فرسایی ... تملق و تزویر و... خود مطرح کردن در آستان شوینیزم پردا- خته اید. بنام **کردان** و از موضع جنبش آزادیبخش **(ملی و انقلابی)** ایشان به شعار دادن! و... تنظیم قرار داد: **حفظ و حراست تمامیت ارضی ایران** و تشکیل حکومت **(ملی و دمکراتیک)** در آینده؟. عملاً - و از هم اکنون به تبلیغ و... اخطار و ترساندن: شوینیستی ها از شبخ: **(از هم پاشیدن تمامیت کشور ایران)** پرداخته اید!!.

ملت کرد و مبارزان: **(ملی و انقلابی)** اش با چنین شناخت و درکی از ماهیت نوحه گران عزادار شوینیزم - و متحدین آن در سوک: **((جدایی ملتها))** و ندبه مبتذل کهنه استعمار و کارگزاران وی به: "**وامصیبتها!**" و با وجود همه فقرها و رنج هایش، معذالک، قاطعانه مصمم است که علیه این نغمه های شوم و نفرت انگیز جغد پیر: استعمار و ارتجاع، کماکان تا پیروزی نهایی که چیزی جز: **((آزادی و استقلال))** جامعه و میهن ستمدیده وی نیست! به مقاومت - و دفاع عادلانه - و پیگیر خود در شکل و محتوای: **(ادامه مبارزه سیاسی، باوسائل دیگر)** ادامه دهد.

**در یک کلام!**، تحریف و انحراف بخشی از اورگان یا اورگانهای رهبری "سنتی و ارتجاعی" جنبش یا جنبشهای ملت کرد را، چنانکه در بالا و در ابتدای این نوشته بدان اشاره کردم. نمی توان **((و نباید))!** به حساب: "**خواست و آرزوی**" واقعی

و تاریخی ملت کرد محسوب و... به تحریف: دوباره و ..... سه باره و مآلا به قلم فرسایی و ..... خود فریبی بیشتر آن پرداخت.

آقای ایرانپور!

کسی که خاطرهء ترور و سرکوب جنبش آزادی بخش (ملی و انقلابی) در سالهای 1346 - 1347 فرزندان ملت کرد را در کردستان شرقی به رهبری شهید سلیمان معینی و یارانش بدست نیروهای رژیم استبداد پادشاهی ایران - و مزدوران داخلی وی را بیاد دارد - و یا لااقل یکبار بعنوان تاریخ گذشتهء مبارزاتی ملت خویش آن را مطالعه کرده باشد. امروزه آن چنان واله و شیدا؟! به بهانه و دستآویز مثلا: استراتژی ملی "جامع و شفاف"؟! گفتگو، مصالحه و سازش با ولیعهد آن رژیم را توصیه و تاکید نخواهد کرد؟! زیرا: (بزرگترین آموزندهء انقلاب شکستهای آنست).

کسی که از کار برد: فانتومها، میراژها و میکها در میهن کرد سخن میگوید و می نویسد؟؟. و همزمان پیشقراولان راه: (آزادی و استقلال) ملت کرد، یعنی: گریلا های پ ک ک را که با تفنگهای کلاشینکف - و اعتقاد و ایمان به دفاع از میهنشان "کردستان" در مقابل آن نیروهای جهنمی رژیم میلیتاری امریکایی ترک قهرما- نه مقاومت و پایداری می کنند: (( میکشند - و کشته می شوند، تا میهن خویش را آزاد کنند))، آگاهانه یا ... نا آگاهانه در ردیف، و هم شان و همسان با سازمان اسلامی و ارتجاعی "مجادین": (متحد و یار سابق رژیم های سرکوبگر ایران و عراق.... که در تعارض و ستیز با جنبش کرد، بمنزلهء نیروی پشتیبانی آن رژیم ها عمل کرده است.) قرار داده - و مینویسد: (( احزاب کردستان ایران با احزابی چون مجاهدین و پ، ک، ک، فرسخ ها فاصله دارند، فرهنگ درون احزاب کردستان ایران فرهنگ جدل و منازعه است، و این پیش شرط دمکراسی است))؟؟!!.

باید گفت: چنین شخص یا اشخاصی!! با مفهوم و معنی "مبارزه و شرائط سخت و دشوار" آن آشنائی نداشته و یا در نوشته هایش و .... در سخنانش صادق نیست.

کسی که: عالما و عامدا، آشکارا و آگاهانه این آشفتگی ها!، سردرگمی ها! و.... آوارگی های: (سیاسی، تشکیلاتی و نظامی)؟؟؟ کمپ نشینان را بنام: (فرهنگ جدل و منازعه و پیش شرط دمکراسی) تفسیر و توجیه میکند؟! باید گفت: چنین

شخص یا اشخاصی با الفبای مبارزه برای: آزادی، دمکراسی، زندگی و... زیباییهای ناشی از آن آشنایی نداشته و .... ندارد.

کسی که ناسیونالیسم ملی گرا: ((چاشنی: اراده و اعتبار)) جنبشهای رهائی بخش کرد و دیگران را به خاطر جلب رضایت شوینیزم: ( انفرادی، گروهی و سازمانی) تحریف و با کلماتی خود ساخته ای چون **کیان ملی گرا؟**، تحریف، مبادله، توجیه می کند. **باید گفت:** که این شخص یا اشخاص از قانونمندیهای خاص و عام جنبش های آزادی بخش ملت کرد.... و سایر ملل آزاد شده، چیزی جز: قلم و کاغذ و... قلم فرسایی (تحریف حقایق تاریخی) آنها در حدود: نیاز خود و جلب رضایت **شو-ینیزم اشغالگر** نیاموخته و .... نمیداند.

کسی که آشکارا گفته، میگوید و مینویسد که هیچ چیز ارزش جان انسان را ندارد؟! و بدینسان آشکارا شهدای جنگهای آزادی بخش میهنی کردان، قربانیهای جنگهای انقلاب فرانسه، ویتنام، کوبا و ..... حتی ملیشاهای مسلح انقلاب شوروی 1917 .... الخ، را نادیده گرفته - و به زیر سؤال می برد؟! **باید گفت** که این و یا آن شخص با معنی و مفهوم: **عظمت آزادی.... و زیباییهای زندگی** ناشی از آن آشنایی ندارد.

کسی که اساس و مبناء تفسیر، تبلیغ و توجیه: **استقرار فدرالیسم** را در ایران آینده بعد از حکومت ملاحهارا؟، **کشور آلمان - و ایالت بایرن**، و یا کشورهای مانند بلژیک، سوئیس و اسپانیا را مبناء و اساس نظریه و تبلیغات امروزی خویش و... بالاخره آنرا پیش شرط آزادی و دمکراسی موهوم و موعود آینده ایران قرار و به انتشار و تبلیغ چنین مطالبی میپردازد.... نباید بیش از این انتظار داشت.

**زیرا....! :**

رویه دیگر این سکه: **( استدلال)!**، اینست: در همین کشورهای ذکر شده در بالا که شما بعنوان نمونه و مظهر آزادی و دمکراسی، الگوی استقرار آینده آن فدرالیسم خود از آنها نام برده اید. **تماشاچیان تیمهای بازیهای فوتبال** هزار گاهی بخاطر طرفداری و دفاع از موقعیت و موفقیت تیم مورد علاقه شان به جان هم می افتند تعدادی زخمی و... **بسا!**، کشته نیز بجای میگذارند.

حالی‌ه سئوال اینست؛ چگونه است اگر افراد و آحادی از ملت کرد از: پیرو جوان، زن و مرد، دختر و پسر بخاطر: (عشق و علاقه، شور و هیجان) **شان** به: (آزادی و استقلال) میهن تجزیه و تقسیم شده **شان** علیه اشغالگران: **شوینیزم و فاشیزم**: "**فارس، ترک و عرب**" به مقاومت و مبارزه برخیزند و دراینراه "**والا و جاودانی**" و... پر از **غرور و افتخار** "جان خود را نیز فدا... و بهاء آزادی را بپردازند. آنگاه حضرتعالی بعنوان یک استراتژیست کرد؟!، این عشق و علاقه میهنی، انقلابی و مبارزاتی ایشان را که مسلماً ملهم از: ((**اراده و حس ناسیونالیستی**)) آنان است، متهم و تا حد و مرز **تروریستی**!!، به تحلیل و نام گذاری آن پرداخته و درعوض و به جای آن به کشف و تبلیغ القاب و عناوین: **نا مانوس، نا شناخته و ... جعلی** آن از نوع: **شاهان و مهتران تاریخ گذشته**: ((**کیان ملی گرا**))؟!، نامگذاری، و از مبارزان و آزادی خواهان **ناسیونالیست کرد**، از جمله نگارنده این سطور "**چیا**" انتظار دارید که به این **افتراآت** لبیک بگویند؟! **.... آهای!**

به کمپینگ آوارگان رهبری!، خوش آمدید.

کسی که: ظاهراً بنام کردن و از موضع جنبش آزادی بخش آنان، سخن میگوید و منویسد!!، لیکن، همزمان - و در حین آن: سرزمینی مستعمره - و تجزیه و تقسیم شده کرد را با جمعیتی در حدود **40 میلیون** نفر کرد و به مساحتی در حدود **550 کیلومتر مربع** را، متعلق به اشغالگران: (**شوینیزم - و فاشیزم**) معرفی و خویشتن را نیز **ایرانی و آریایی**!! معرفی و تبلیغ میکند. باید گفت این شخص و یا اشخاص هیچ نوع ارتباط و یا پیوند "**مادی معنوی**" با این سرزمین تجزیه شده - و ساکنین مظلوم و مبارز آن نداشته و ندارد. لذا: نمیتواند به نام آن واز موضع "**تاریخی و حقیقی**" آن: به چنین "**پروپاگاندا تبلیغاتی**" متوسل شود..... **پایان**.

رفقا!

مایلم، در پایان این نوشته به این نکته نیز اشاره ای کرده باشم: ....

علل و انگیزه اصلی ظهور و پیدایش چنین استراتژی یا استراتژیهای باصطلاح ملی "**جامع و شفاف**"؟! و ... **مآلاً**: طبقه بندیها و اظهار نظرهایی از این قبیل، تنها - و تنها ناشی از: فقدان عدم حضور، یک اورگانیزم رهبری منسجم و معتقد به: **آرمان و اهداف ملت کرد است**. ارگانیزمی که قادر باشد و بخواهد "**عملاً** و

صادقانه " جنبش ( ملی و انقلابی) کرد را از نظر: ( سیاسی، تشکیلاتی و نظامی) بسیج و .... در مسیر خواست و آرزوی تاریخی و حقیقی ملت کرد رهبری و هدایت نماید. در اینصورت: مسلما!

این قبیل: ( استراتژیست ها ، نظریه پردازها)؟؟ ، امکان - و فرصت آنرا نخواهند یافت با چنین کالا - یا کالاهای: دست چین، و.... نظرات تحقیر و تخطئه آمیزی با فریاد های وامصیبتا! : تمامیت ارضی:

( ایران ، ترکیه ، عراق و سوریه )!!!!.

به تعیین تکلیف و اجرای نقش پرداخته - و هم زمان و درحین آن نیز بمشابهه دایهء مهربان تر از مادر، برای: ملت کرد و سرزمین " تجزیه شدهء " ایشان آنهم در شکل و محتوای 1/4 آن ، با توسل و پیروی از: ( فرهنگ و ادبیات شوینستی)؟! . به اجرای نقش علیه جنبش و.... مبارزان و پشقراولان جنگ های: (( میهنی..... و عادلانه)) کردن پرداخته، آنرا به زیر سؤال شوینسیسم و فاشیزم؟؟، ببرد.

سخن پایانی!:

آنگاه که جنگ در شکل و محتوای ( غیر عادلانه اش ) ! ، چون کابوس وحشت و اضطراب : قطعی ها ، فقر ، جنایت ، و بیماری ورنج می آفریند . . . . و سرانجام موجب بی عدالتی و ستم " ملی و طبقاتی " می گردد ، باز هم از آن بیزارو متنفریم .  
یعنی اینکه : ( صلح را دوست داریم و به آزادی و زندگی عشق میورزیم ) ، اینها واقعیات تاریخی اند که توضیح و سند اعتبار آنرا باید : در آرشیو گذشته - و نیز در شرائط اجتماعی ، و سیاسی و نظامی امروز مبارزه - و فداکاریهای خلق ستمدیدهء کرد، سراغ گرفت . لیکن : باوجود این حقیقت محرز و مسلم ، سیر تاریخ در سراسر دوران موجودیت خلق کرد ، همواره موید این تجربهء تلخ تاریخی نیز بوده - و میباید : مادامیکه سیاست استعمار و امپریالیزم : ( تعدی و تاراج ) . . . . مادامیکه حاکمیت و سیطرهء شوم شو - ینیزم و ارتجاع : ( ظلم و ستم ) بر مبناء سیاست : " انکار و امحا " برکردستان و کرد در میان باشد ، ه - گونه سخن گفتن از " صلح و آزادی " در عمل و به تجربه ابزار فریب و نیرنگی بیش نیستند . و لذا امید بستن به آن " واهی و عبث اند " ! . چراکه : تاکنون در عمل و به تجربه فرجامی جز فریب ، و حاصلی جز شکست و ناکامی برای خلق کرد - و بویژه ، مبارزات " عادلانه و برحق " وی دربر نداشته است .

آهای! دخترم ..... آهای! پسر

هر شب ستاره ائی به زمین می کشند و ....  
باز این آسمان غم زده غرق ستاره هاست.  
تو هم این ستاره ای و .... هم آن ستاره ها.

\*\*\*\*

Chia.Rabii@yahoo.com

2010/03/10

مالمو سوئيد